



نمایی از تکاپوی یک انقلاب...

مروری بر حیات سیاسی و اجتماعی شهید
حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی منتظری



شهید سعید حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی منتظری فرزند آیت الله شیخ حسینعلی منتظری در سال ۱۳۲۳ هـ ش در خانواده‌ای روحانی در شهرستان نجف آباد اصفهان به دنیا آمد. پس از سپری کردن دوران خردسالی در ایامی که ایران دستخوش مبارزات ملی کردن صنعت نفت بود و با حرکت فدائیان اسلام و حضور آیت الله کاشانی در دستخوش مبارزات ملی کردن صنعت نفت بود و با حرکت فدائیان اسلام و حضور آیت الله کاشانی در صحنه سیاسی کشور و نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق در جوش و خروش فراوان قرار داشت مانند دیگر همسالان خود راهی مدرسه شد.

از همان دوران بود که ذکاوت و چالاکی او، مورد توجه اطرافیان قرار گرفت و زبانزد آنان شد. زهد و پارسایی حاکم بر محیط خانواده و فعالیت پدر بزرگ وی - مرحوم حاج شیخ علی منتظری - در امور کشاورزی، محمد علی را نیز در ایام تعطیلات به مزرعه می‌کشاند تا از همان اوان کودکی، از او انسانی پرتلاش و سخت‌کوش، بسازد. این فعالیت‌ها به گونه‌ای بود که حتی زمانی که بنا بر توصیه و ارشاد پدر، به تحصیل علوم حوزوی مشغول شد و بر همین اساس از نجف آباد فاصله گرفت. در ایام تعطیلی حوزة و در تابستان‌ها، به شهر خود باز می‌گشت و در این فرصت، به کشاورزی مشغول می‌شد. هنوز چند سالی از حضور وی در حوزه‌های دروس دینی نمی‌گذشت که یک بار دیگر، این کانون روشنگری و هدایت، دچار تألمی سنگین گردید و رحلت آن مرجع عالی‌قدر جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی (ره) بود.

در این زمان، رژیم شاهنشاهی که مترصد فرصت بود.

از دوران کودکی، ذکاوت و چالاکی او، مورد توجه اطرافیان قرار گرفت و زبانزد آنان شد. زهد و پارسایی حاکم بر محیط خانواده و فعالیت پدر بزرگ وی - مرحوم حاج علی منتظری - در امور کشاورزی، محمد علی را نیز در ایام تعطیلات به مزرعه می‌کشاند تا از همان اوان کودکی، از او انسانی پرتلاش و سخت‌کوش، بسازد.

در یک سناریوی از پیش تعیین شده، در ابتدا به امید دور از دسترس قرار دادن مردم از مرجعیت، پیام تسلیت خویش را برای حوزه علمیه نجف اشرف ارسال کرد و متعاقب آن، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را مطرح کرد تا زمینه را برای به تکامل رساندن حرکتی که رضاخان در محو دین، از صحنه زندگی اجتماعی و فردی مردم تدارک کرده بود، هرچه بیشتر آماده نماید و طرح‌های آمریکائی را به طور کامل به مرحله اجرا درآورد. در این موقعیت، حضرت امام خمینی (ره) پای به میدان مبارزه گذارد و رسالت خویش را در مبارزه با دخالت بیگانگان در کشور پهناور ایران که پهلوی‌ها مجری آن بودند، آغاز کرد.

محمد علی منتظری که در این ایام، هیجدهمین بهار زندگی خویش را تجربه می‌کرد، به تبعیت از پیر و مراد خویش، حضرت امام خمینی (ره) پای به میدان مبارزه علیه رژیم پهلوی گذاشت. در وقتی که مبارزات مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) در حال شکل‌گیری تازه‌ای بود. او نیز، سر پرشور و روح خروشان خود را نذر آن کرد و در این طریق، سرازیر شد. قیام خونین ۱۵ خرداد که به کشتار وسیع مردم در شهرهای مختلف کشور، از جمله تهران و شیراز منجر شد. بسیاری از مبارزین راه آزادی را به سمت و سوی مخفی کاری بیشتر سوق داد. پخش اعلامیه‌های حضرت امام و دیگر مراجع قم، یکی از حرکت‌های مخفیانه او بود که با دستگاه پلی کپی دست‌ساز که حدود ۳۵ ریال قیمت داشت، صورت می‌گرفت. در گزارشی که در مهر سال ۱۳۴۶ به ساواک رسیده، آمده است:

«محمد علی منتظری که فعلا زندانی می‌باشد، قبل از دستگیری به یکی از دوستانش گفته بود من خودم در نجف آباد اصفهان مائسین پلی‌کپی دارم و اعلامیه‌های خمینی را با آن تکثیر و توزیع می‌نمایم.»
در سیر این مبارزات، امام خمینی (ره) به جرم مخالفت با کاپیتولاسیون برای بار دوم دستگیر و در نهم آبان ۱۳۴۳ ش به بورسای ترکیه و سپس از چندی، از آنجا به نجف اشرف، تبعید شدند و بسیاری از مبارزان و مخالفان رژیم پهلوی دستگیر و راهی زندان‌ها شدند. شرایط به گونه‌ای سخت و ناگوار بود که حتی بردن نام

خمینی، جرمی نابخشودنی بود و جزایی جز دستگیری، شکنجه و زندان نداشت.

هنوز مدت کمی از تبعید امام خمینی (ره) نگذشته بود که حسنعلی منصور، در اولین روز بهمن ماه در میدان بهارستان مورد اصابت گلوله‌های شهید محمد بخارایی قرار گرفت و پس از گذشت دو ماه و اندی، توسط رضا شمس‌آبادی در کاخ مرمر به سوی محمدرضا پهلوی، تیراندازی شد. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۴ که مصادف با ایام محرم الحرام بود، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین محمد تقی فلسفی که از خطبای بزرگ ایران اسلامی بود، در ساعات مختلف در مکان‌های مختلفی به منبر می‌رفت که یکی از آن مکان‌ها، مسجد آذربایجانی‌ها در بازار تهران بود. در یکی از همین روزها، پس از خاتمه وعظ ایشان، صدایی در بین مردم طنین‌انداز شد که:

«خدایا دست‌های ناپاکی را که دستور قطع دست آیت الله خمینی را داده‌اند، برای همیشه محو و نابود کن.»
و پس از آن شعار، صلوات او به گوش رسید که:
«به سلامتی بزرگ پرچمدار عالم تشیع حضرت آیت الله خمینی صلوات بفرستید.»

در آن شرایط، کنترل مساجد و مراسم شدت یافته بود و در این کنترل، جلسات سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین فلسفی از ویژگی خاص برخوردار بود. مامورین حاضر در محل صاحب صدا را شناسایی و دستگیر کردند و معلوم شد که این جوان بیست و یکساله، محمد علی منتظری نام دارد. بازپرسی شعبه ۴ دادستانی

محمدعلی منتظری را بهترین فردی می‌دانست تا به وسیله او از فعالیت‌های پنهانی یاران امام آگاهی یابد. به همین منظور بود که او را پس از سه روز دستگیری به زندان قزل قلعه منتقل کرد و مورد آزارها و اذیت‌ها و شکنجه‌های گوناگون قرار داد، ولی هرچه آنان ابزار شکنجه را تغییر می‌دادند، روحیه مقاومت محمدعلی منتظری نیز، بیش از پیش می‌شد. حتی شکنجه‌های پدر پیش چشمان پسر و بالعکس نیز، مؤثر نبود و خشم شکنجه‌گران را بیشتر می‌کرد.

او تربیت شده مکتب امام خمینی (ره) بود و در بازجویی خویش گفته بود: «فعالیتی علیه دولت قانونی انجام نداده است.» و دولت قانونی را چنین تعریف کرده بود که: «دولت قانونی، دولتی است که از طرف مجلس قانونی تعیین گردد و مجلس قانونی نیز مجلسی است که با نظر ۵ تن از مجتهدین و طبق اصل دوم متمم قانون اساسی انتخاب شده باشد و از طرف مراجع تحریم نشده باشند.» و درباره انقلاب شاه و مردم با صراحت گفته بود: «چون مقلد آیت‌الله خمینی است، لذا نظر او نظر آیت‌الله خمینی می‌باشد.»

در شهریور ماه سال ۱۳۴۵ ش، او را به زندان قصر منتقل کردند. نگرانی‌های او نسبت به حال پدر و اخباری مبنی بر ممنوع‌الملاقات کردن و شکنجه‌های قرون وسطایی که به او رسیده بود، وی را بر آن داشت تا نامه‌ای به شرح زیر، به دادستانی ارتش بنویسد: «در حدود یک ماه است که اینجانب را از قزل قلعه به زندان قصر انتقال داده‌اند. در طول این مدت علاوه بر اینکه از حال پدر بزرگوارم حضرت حجة‌الاسلام و المسلمین جناب آقای منتظری مطلع نگشته‌ام، اخبار موهش و دلخراشی به من می‌رسد که مرا سخت تحت تأثیر قرار داده است. از طرفی قریب سه هفته است ایشان را ممنوع‌الملاقات کرده‌اند و احدی حق ندارد با معظم‌له ملاقات نموده و از سلامتی یا خدای ناکرده از بیماری وی مطلع گردد. از طرف دیگر در خارج چنین شهرت دارد که ایشان از روز شنبه - ۴۵/۷/۲ - دست به اعتصاب غذا زده و در راه اعتلائی کلمه اسلام، حتی تن به مرگ و شهادت داده‌اند... بنابراین چنانچه از همین ساعت (۸ پامداد ۴۵/۷/۵) تا ۳۰ ساعت دیگر (۲ بعدازظهر ۴۵/۷/۶) از اوضاع و احوال پدرم مطلع نشوم و موضوع اعتصاب از طرف ایشان به طریق نامه رسمی و یا ملاقات حضوری تکذیب نگردد، شروع به اعتصاب غذا می‌کنم و تا دریافت نکردن اطلاع قطعی به طریق مزبور، ادامه خواهم داد.»

محمد علی منتظری
زندان شماره ۴ قصر

فردای آن روز به وعده خویش وفا کرد و با نوشتن نامه‌ای دیگر، اعلام اعتصاب غذا نمود تا از وضعیت پدر خویش، اطلاع حاصل نماید: «نظر به اینکه اینجانب از اوضاع و احوال پدر بزرگوارم مطلع نشده و موضوع اعتصاب ایشان به طریق نامه رسمی و یا ملاقات حضوری تکذیب نگشت، از همین ساعت (۲ بعدازظهر ۴۵/۷/۶) شروع به اعتصاب غذا نموده و تا عدم دریافت اطلاع از حال ایشان و عدم تکذیب جریان مزبور، ادامه خواهم داد.»

محمدعلی منتظری زندان شماره ۴ قصر

با گذشت ۹ ماه از دستگیری، در تاریخ سوم آبان ۱۳۴۵ او را به بیدگاه نظامی رژیم پهلوی، فرا خواندند. او فرصت را غنیمت شمرد و در دادخواستی چهار صفحه‌ای، به اعمال و رفتار شکنجه‌گران ساواک در جلسات متعدد بازجویی اشاره و جرم خود را دینداری

اعلامیه، دو نامه با دستخط وی نیز به دست آمد که حاوی توهین به شخص اول مملکت و دربار شاهنشاهی تشخیص داده شد.

وی در پاسخ به علت پخش اعلامیه گفت: «اینجانب اعلامیه‌ای پخش نکرده‌ام، لیکن هنگام تحویل سال در صحن مطهر قم بودم و دیدم عده‌ای مبادرت به پخش اعلامیه نمودند. چون مامورین نتوانستند عاملین اصلی را دستگیر نمایند، به عنوان خالی نبودن عریضه اینجانب را دستگیر کردند.»

و زمانی که پس از کشف اعلامیه‌ها از منزلش مورد بازجویی قرار گرفت، پاسخ داد:

«این اعلامیه‌ها را مردم به مرور در منزل ما ریخته بودند و من و با مادرم در اتاق گذاشتیم.»

و علت امضای ذیل اعلامیه سومین سالروز مدرسه فیضیه را چنین پاسخ گفت: «عده‌ای از روحانیون جهت امضای آن به اینجانب مراجعه کردند و من بدون شناسایی آنان و بدون اینکه بدانم در کدام چاپخانه به چاپ رسیده است، ذیل آن را امضا کرده‌ام.» و درباره علت حضور خویش در منزل آیت‌الله مرعشی گفت: «روز جمعه در خیابان می‌رفتم که چند نفر از طلبه‌های هم مباحثه خود را دیدم. به اتفاق رفتم منزل ایشان. یکی از طلبه‌ها از آیت‌الله مرعشی تقاضایی در مورد مراجعت آیت‌الله خمینی و عدم جلوگیری از رساله ایشان را از آیت‌الله مرعشی نمود که هویت او را نمی‌دانم. بعد هم متفرق شدیم.»

این گونه پاسخ‌ها برای بازجویان قانع کننده نبود و به همین جهت در گردش کار پرونده او در ۲۸ روز بعد از دستگیری، نوشته شد: «متهم به علت تعصب شدید نسبت به افکار و عقاید روحانیون مخالف و جناح‌های افراطی مذهبی در تمام



ارتش، به اتهام «ایجاد اختلال نظم و تحریک مردم» او را با قرار بازداشت موقت، به زندان قزل قلعه گسیل کرد. او که در این مدت به مبارزی کارکننده تبدیل شده بود، در پاسخ سؤال بازجویان در خصوص علت این حرکت خود نوشت:

«در آن روز پس از فراغت آقای فلسفی از منبر، علت این که آقای خمینی استاد اینجانب بوده و بنده مقلد ایشان هستم گفته به سلامتی بزرگ پرچمدار عالم تشیع حضرت آیت‌الله خمینی صلوات بفرستید.»

پاسخ‌های او در بازجویی به گونه‌ای محکم و استوار بود که در نظریه ذیل آن، این اظهارات نوشته شد:

«متهم فردی است جوان و از نظر تعلیمات دینی دارای تعصب شدیدی می‌باشد، ولی چون در تحقیقات معموله دلایلی در مورد فعالیت‌های مضره او مشهود نیست، لذا اتهام متناسب به او قطعی و مسلم به نظر نمی‌رسد.»

همین نظریه بود که پس از مدتی کوتاهی - ۱۰ روز - منجر به آزادی او از زندان شد تا فعالیت‌های خویش را پی بگیرد.

در ادامه این روشنگری‌ها، درحالی که یکی از اقدامات اساسی، تهیه و توزیع اعلامیه‌های علما بود، صحن حضرت معصومه(ع) در قم که در هنگام تحویل سال نو، مملو از جمعیت بود، برای پخش اعلامیه مناسب تشخیص داده شد. ساعت ۵/۳۰ صبح اول فروردین سال ۱۳۴۵، این منظور عملی گردید و اعلامیه «اعلام خطر» در بین مردم پخش شد، که منجر به دستگیری مجدد او گردید. در بازجویی‌هایی که در این مرحله صورت گرفت، مشخص شد که او، در بهمن ماه ۱۳۴۴ ذیل اعلامیه سومین سالروز مدرسه فیضیه را امضا کرده و در اجتماع اعتراض آمیز منزل آیت‌الله مرعشی شرکت داشته و در بازرسی از منزل او نیز، ضمن کشف تعدادی

در اردیبهشت ۱۳۴۴ پس از خاتمه وعظ مرحوم محمد تقی فلسفی در مسجد آذربایجانی‌ها در بازار تهران صدایی در بین مردم طنین‌انداز شد که: «خدایا دست‌های ناپاکی را که دست‌تور قطع دست آیت‌الله خمینی را داده‌اند، برای همیشه محو و نابود کن.» و پس از آن شعار، صلوات او به گوش رسید که: «به سلامتی بزرگ پرچمدار عالم تشیع حضرت آیت‌الله خمینی صلوات بفرستید.» این صدای محمد منتظری بود.

مدت بازجویی از بیان حقیقت خودداری کرده و در کلیه موارد از پاسخ صحیح و صریح به سئوالات مطروحه خودداری نموده است. نامبرده اصولاً فرد ناراحت و آشوبگری بوده که سوابق قبلی او مؤید این امر است و همچنین سماجت او در انکار حقایق، معرف افکار انحرافی و عملیات ضد مصالح مملکتی او می‌باشد.»

ساواک با یورش به منزل آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری، ایشان را نیز دستگیر کرده بود و از جایگاه و پایگاه او در بین یاران حضرت امام خمینی (ره) - خصوصاً پس از تبعید - اطلاع داشت و لذا شهید



عنوان کرد.

بخشی از این دستنوشته که با دعای «اللهم اهدنا الصراط المستقیم» شروع گردیده، چنین است:

«اینجانب را به جرم دینداری در تاریخ ۴۵/۵/۸۱ بازداشت و بعد از ۳ روز تحویل زندان قزل قلعه دادند. در آن زمان چه شکنجه‌ها که به من ندادند... در جلسه‌ای نبود که اینجانب تحت شکنجه‌های گوناگون قرار نگیرم... آن قدر سیلی‌های پی‌درپی در همه این جلسه‌ها به سرو صورت و گوش من زدند که شنوایی گوشم را کاملا از دست دادم و سه دفعه به بیمارستان سازمان با آن سختی‌ها که داشت مراجعتم دادند... در اکثر جلسات بازجویی شلاق بدون حساب به کار می‌رفت... آن قدر با شلاق سیمی پوشیده پلاستیک، بدن مرا مورد حمله قرار دادند که تا یک ماه آثار آن در بدن یافت می‌شد... بعد از شکنجه‌های زیاد... ساعت ۹ شب بود که آقای ازغندی وارد شد... آن قدر سیلی و شلاق زد که حساب ندارد. بعد از آن (بی ادبی است) با زور شلوار مرا کند و به دیوار بخاری کنار اتاق که سرخ بود، چسباند... در آن وقت بود که آیه شریفه یا نارکونی بردا و سلاما بر زبانم جاری شد...»

ناگهان دیدم یک فلک و ۲ عدد چوب صخیم و طویل و شلاق سیمی را آوردند، در دفعه اول چنان مرا فلک کردند که چوب‌ها خرد و ریز شدند و من بی‌حس شدم... به شنما عرض می‌کنم که اینجانب هیچ جرمی مرتکب نشده و این اتهامات واهی و بی‌اساس می‌باشند. فقط به جرم دینداری بازداشت شده و این همه زجر و شکنجه‌های غیرانسانی را به من روا داشته‌اند و سرانجام به پای میز محاکمه کشیده شده‌ام و خود را به هیچ وجه مجرم نمی‌دانم.

والسلام علی من اتبع الهدی»

در این دادگاه بود که به سه سال حبس عادی محکوم شد. دو ماه بعد از این محکومیت نامه‌ای ۶ صفحه‌ای برای مرحوم حاج اکبر پوراستاد نوشت تا از طریق یکی از آشنایان به او برساند، ولی این نامه توسط مامورین ساواک کشف گردید که در گزارش کشف آن، به علت این ارتباط، محمد علی منتظری از اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی معرفی شد.

دوران مبارزه و تلاش و مقاومت در زیر شکنجه‌های طاقت فرسا از یک طرف و هم‌بند بودن با عالمان مبارزی همچون آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله ربانی شیرازی و پدرش از طرف دیگر، از وی، مبارزی ابدی و نام‌آشنا فراهم آورد که از فرصت‌های دوران زندان بهره گرفت و ضمن آشنایی بیشتر با مفاهیم اسلامی، به تکمیل زبان انگلیسی نیز همت گماشت و ضمن برگزاری جلسات بحث و مجادله با زندانیانی همچون بیژن جزئی، برای شروع مبارزاتی سازمان یافته، پس از آزادی از زندان، در خلوت خود به تفکر پرداخت و از بیس جوانانی که در زندان بودند، برای طی مسیر، یار انتخاب کرد.

شهرت او در بین مبارزان به جایی رسیده بود که اعضای او در ذیل هر اعلامیه‌ای توجه ساواک را برمی‌انگیخت. یک بار که نام وی در ذیل آگهی تسلیت به دکتر کاظم سامی به مناسبت درگذشت مهدی سامی کرمانی، در روزنامه کیهان درج گردیده بود، درحالی که او هنوز در زندان بود، این خبر در سسویق وی، بایگانی شد. مدت محکومیت محمد علی منتظری در اواخر دی ماه ۱۳۴۷ به پایان رسید و دادگاه تجدیدنظر با آزادی مشروط وی موافقت کرد. پرویز ثابتی - مقام امنیتی ساواک - که در این زمان، ریاست اداره یکم عملیات و بررسی اداره کل

ساواک شهید محمدعلی منتظری را بهترین فردی می‌دانست تا به وسیله او از فعالیت‌های پنهانی باران امام آگاهی یابد، به همین منظور بود که او را پس از سه روز دستگیری به زندان قزل قلعه منتقل کرد و مورد آزارها و اذیت‌ها و شکنجه‌های گوناگون قرار داد، ولی هرچه آنان ابزار شکنجه را تغییر می‌دادند، روحیه مقاومت محمدعلی منتظری نیز، بیش از پیش می‌شد. حتی شکنجه‌های پدر پیش چشمان پسر و بالعکس نیز، مؤثر نبود و خشم شکنجه‌گران را بیشتر می‌کرد.

سوم ساواک را عهده‌دار بود، ابتدا در خلاصه پیشینه او نوشت:

«محمدعلی منتظری یکی از طلاب ناراحت و اخلاص‌گر مقیم شهرستان قم می‌باشد که در ذیل اکثر قریب به اتفاق اعلامیه‌های مضره روحانیون را امضا کرده.»

ثابتی در این گزارش ضمن اشاره به سوابق دستگیری او در قبل از ماه مبارک رمضان ۱۳۴۳ که ۲۴ ساعت در شهربانی بازداشت شد و نیز دستگیری او در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۴ که ۱۰ روز (۲۲/۴ تا ۴/۳/۴۴) طول کشید، درباره او و آزادی وی، چنین اظهار نظر کرد:

«با توجه به روحیه ماجراجویانه محمدعلی منتظری، به احتمال قریب به یقین پس از مراجعت به قم که امکان فعالیت‌های خرابکارانه خود را از سر خواهد گرفت، لذا اقامت مشارالیه در قم و همچنین نجف‌آباد (زادگاه وی) به مصلحت نمی‌باشد؛ علی‌هذا با عرض اینکه اقداماتی جهت اعزام نامبرده به خدمت وظیفه عمومی به عمل آمده، در صورت تصویب به ساواک قم اعلام شود به او اعلام نمایند حق اقامت در دو شهرستان مذکور را ندارد.»

محمد علی منتظری که بر اساس همین تصمیم، در قم و نجف‌آباد اقامت نکرده بود، همواره از طریق منابع ساواک تحت مراقبت قرار داشت و نقل قول‌های او که به تهران آمده بود و در جلسات ادواری آقایان شیخ حسین لنگرانی، شیخ حسین کاشانی، آیت‌الله شهید



سعیدی و ... شرکت می‌کرد. در اختیار ساواک قرار می‌گرفت.

در این ایام تلاش و فعالیت وی به تهران و قم منحصر نبود، بلکه این تلاش فراگیر بود. نمونه‌ای از این حرکت، تماسی بود که او جهت تهیه کتاب «موسیقی از نظر دین و دانش» برای انجمن اسلامی دانشگاه تبریز با موسسه مطبوعاتی اسلامی برقرار کرد که ساواک از طریق استراق سمع، از آن مطلع گردید.

به‌رغم اینکه او تلاش می‌کرد تا فعالیت‌هایش در کمال اختفاء صورت پذیرد، ولی برخی از این تلاش‌ها، از چشم ماموران امنیتی رژیم پهلوی پنهان نمی‌ماند. بر اساس همین مراقبت‌ها بود که اداره کل سوم به ساواک تهران نوشت: «دستور فرماید پیرامون چگونگی ارتباط عناصر متعصب مذهبی، به‌ویژه محمد علی منتظری و سید علی غیوری با جمعیت نهضت آزادی، تحقیقات لازم معمول و نتیجه اعلام شود.» و فرادای آن روز اعلام گردید که محمد منتظری با نام رمز محمد تمیمی، فعالیت‌های محرمانه را شروع کرده است و پس از آنکه ارتباط او با بعضی از افراد حزب ملل اسلامی از قبیل جواد منصوری کشف شد، دستورالعمل ذیل به ساواک تهران، ارسال شد:

«دستور فرماید ضمن مراقبت کامل از وی، پیرامون چگونگی و هدف و انگیزه مشارالیه از ارتباط با افراد حزب ملل اسلامی و همچنین جمعیت نهضت آزادی تحقیقات غیرمحموس و لازم معمول و نتیجه را ضمن تعیین آدرس محل سکونت او اعلام دارند.»

زمانی که ساواک از اظهار نظرهای او در خصوص جریان‌های داخلی و روابط ایران و عراق در شرایط آن روز حاکم بر منطقه، مطلع شد، دستور داد برای روشن نمودن نحوه فعالیت‌های وی، مراقبت از او با تمام امکانات انجام شود. نمونه‌ای از این اظهار نظرهای چنین است: الف - «این سینماها همه به یهودیان تعلق دارند و چون بیمه هستند، برای آنکه از شرکت‌های بیمه ایران پول بگیرند، عمداً آنها را آتش زده‌اند و چون این تهمت به روحانیون می‌چسبد، می‌گویند که آنها دستور آتش زدن سینماها را داده‌اند.»

ب- اقدامات دولت ایران در مورد شط‌العرب خیلی بی‌موقع است و چون اینها (مقامات ایران) عموماً صهیونیست هستند، به منظور کمک به اسرائیل در قبال شکست‌هایی که تازگی از اعراب خورده است، می‌خواهند عراق را وادار سازند تا ۲۰ هزار سرباز خود را از جبهه اسرائیل احضار نماید.»

ج- «شاه موقعی که به امریکا رفت، ارباب‌ها دستور دادند با عراق وارد جنگ شود تا اسرائیل از شر آنها راحت گردد.»

ساواک که در جلسات هفتگی روحانیون نفوذ داشت و همواره در جریان اظهار نظرهای او پیرامون مسائل مختلف قرار می‌گرفت، تصمیم به احضار مجدد وی گرفت. مکالمه زیر که بین او و شهید آیت‌الله سعیدی صورت گرفته است، حاکی از این مطلب می‌باشد: «منتظری: از طرف سازمان امنیت احضار شده و از من تعهد گرفتند و از من پرسیدند در کجا سکونت دارید؟ من جواب دادم مدت ده روز است در منزل سعیدی هستم.

سعیدی: من دیروز در منزل طاهری بودم، امضا شما را گذاشتم و امضا هاشمی را هم گذاشتم.»

ساواک منظور شهید آیت‌الله سعیدی، در این مکالمه را، امضای آگهی تسلیت درگذشت سید ابراهیم مفیدی تشخیص داد.



فراهم آورده بود تا در جریان دستگیری‌ها، از کمند مامورین ساواک بگریزد و به فعالیت‌های خود ادامه دهد. در همین تعقیب و گریزها بود که در آستانه پانزدهم خرداد سال ۱۳۵۰ ش، ساواک شهرستان قم به اداره کل سوم اعلام کرد: «در چند روز اخیر دستور مراقبت از وی داده شد. شب گذشته به اتفاق یک نفر دیگر که هنوز شناخته نشده، از مدرسه فیضیه خارج می‌شوند. مامورین با طرح قبلی مبادرت به ربودن چمدان از دست منتظری می‌نمایند. نامبرده به اتفاق همراهش اقدام به فرار می‌نمایند و وقتی مواجه با تعقیب مامورین می‌شوند، با اسلحه مامورین را تهدید می‌کنند و متواری می‌گردند.»

در این مرحله، پدر و برادر وی دستگیر شدند و در چمدان او، نمونه‌هایی از اعلامیه‌ها، تعدادی فتوکپی از اسناد سفارت ایران در بغداد به امضای کاردار، مدارک ارتباط با سازمان الفتج و... کشف شد. به علت فرار او، ساواک مرکز، دستور داد:

۱- رئیس امنیت داخلی تا زمانی که محمدعلی منتظری دستگیر نگردیده در ساواک بازداشت باشد.

۲- رئیس ساواک علت ضعف در انجام وظیفه را توضیح دهد.

۳- شیخ حسینعلی منتظری به مرکز اعزام، محل کار و منزل آنها بازرسی گردد.

۴- مامورینی که منتظری از دست آنها فرار کرده، معرفی شوند.»

و متعاقب آن، دستور دستگیری او و همراهش به ساواک تهران نیز ابلاغ گردید، ولی ساواک تهران به علت عدم اطلاع از مخفیگاه او، دستگیری وی را به فرصت مناسب احاله کرد که بلافاصله طی تلفنگرامی، اعلام گردید.

«امکان دارد در منزل مرتضی مطهری یا سید علی غیوری یا مدرسه کاظمیه مخفی شده باشد.»

بر همین اساس، ساواک تهران به ساواک‌های شمیران، ری و جنوب شرق، ضمن ابلاغ دستور دستگیری ایشان، می‌نویسد:

«طبق اطلاع نامبردگان بالا که مسلح و تحت تعقیب می‌باشند، اخیراً به تهران آمده و احتمال دارد در مکان‌های زیر به طور مخفی به سر برند.»

مسافرت‌های مکرر و کوتاه مدت او به شهرهای تهران، قم و اصفهان که برای سازماندهی یاران مبارز خود صورت می‌داد و سکونت هر روزه در منزل یکی از دوستان باعث می‌شد تا حلقه مراقبتی او با مشکل مواجه گردد، از این رو، پس از ۵ ماه خانه‌هایی که در تهران به آنها تردد داشت، به شرح زیر اعلام شد: منزل آقای سعیدی، منزل سید علی غیوری، منزل مرتضی مطهری و منزل دکتر واعظی: و در این بین، از سفارشی که به یکی از دوستانش، پیرامون تحقیق در خصوص محدودیت‌های پدرش در قم کرد و گفت که: «پدرم در قم کمی محدود می‌باشد، تحقیق کن ببین چطور شده؟ من دیروز او را دیدم که بدو بدو رفت سوار تاکسی شد و دیگر نشد که با او حرف بزنم.»

چنین استنباط شد که بین او پدرش، اختلافاتی موجود است و دستور به تحقیق پیرامون چگونگی آن داده شد. عملکرد شهید محمدعلی منتظری به گونه‌ای بود که ساواک به‌رغم به خدمت گرفتن تمامی امکانات، از کنترل او عاجز بود و بر همین اساس، اداره کل سوم، بار دیگر به ساواک تهران اعلام کرد که او تحریکات مضره خود را آغاز نموده است و دستور داد تا اعمال و رفتار او، تحت مراقبت دقیق واقع گردد. در پی این دستور، ساواک تهران نیز یک قطعه عکس او را به ساواک‌های نه‌گانه تابعه خود ارسال و دستور تحقیق پیرامون فعالیت‌های وی را صادر کرد و آنان نیز این عکس را به منابع و همکاران خود دادند تا حلقه مراقبت از او را تنگ‌تر نمایند.

این همه در حالی صورت می‌گرفت که کنسرسیوم سرمایه‌گذاری در ایران که دو عضو آن، راکفلر و لیلیاتال بودند، برای غارت سرمایه‌های ایران، عازم ایران شدند و شهید آیت‌الله سعیدی که پرچمدار مبارزه با آنان بود، دستگیر شد و در نهایت در زیر شکنجه‌های دژخیمان به شهادت رسید.

به‌رغم اینکه ارتباط شهید محمد علی منتظری با آیت‌الله سعیدی و فعالیت‌های مبارزاتی او از قبل تحت کنترل ساواک قرار داشت و رژیم از کم و کیف آن آگاه بود، ولی زندگی مخفیانه وی، این امکان را برای او

۱- قلهک منزل شیخ مرتضی مطهری
۲- شهر ری منزل سید علی غیوری
۳- خیابان ری منزل فلسفی روبروی مسجد کاظمیه»
و به دنبال آن آدرس شیخ اسماعیل مرادی، شوهر خاله وی نیز که در شهر ری ساکن بود، جهت بازرسی به ساواک شهر ری اعلام گردید. پس از بازرسی منازل آقایان: مطهری، غیوری، مرادی و مدرسه کاظمیه، ساواک تهران ضمن اعلام اینکه این جستجوها نتیجه‌ای نداشته، می‌نویسد که در موقع بازرسی منزل سید علی غیوری، او گفته است: «می‌دانم شما برای دستگیری شیخ محمد علی منتظری آمده‌اید، چون شیخ اسماعیل مرادی که دو روز قبل از قم مراجعت نموده اظهار می‌داشت سازمان امنیت برای دستگیری شیخ محمد علی منتظری فعالیت شدیدی را آغاز کرده و همه جا به دنبال وی می‌گردد.» در گزارشی که بخش ۳۱۲ از اداره کل سوم، در خصوص چگونگی فرار محمدعلی منتظری تهیه کرده، آمده است: «نامبرده بالا در تاریخ ۵۰/۳/۱۳ به اتفاق یکی از طلاب که هویتش تا کنون روشن نشده با چمدان از مدرسه فیضیه خارج شده و به طرف منزل حسینعلی منتظری حرکت کرده و همین که قصد ورود به منزل را می‌کنند، مامورین تعقیب و مراقبت ساواک قم با استفاده از وحشت دو نفر، نامبردگان را تهدید، مشارالیهم چمدان را به زمین گذاشته و داخل منزل منتظری که قبلاً دق‌الباب شده بود وارد می‌گردند. مامورین مراقبت با اغتنام فرصت چمدان را حمل و تحویل ساواک می‌نمایند و بلافاصله با تشریک مساعی شهربانی منزل مسکونی حسینعلی منتظری و اطاق فرزند وی که به صورت آشفته‌ای جلوه می‌کرد، بازرسی می‌گردد.»

ضمن تفاوت‌هایی که در این گزارش - که در تاریخ ۵۰/۲/۲۰ تنظیم گردید - با گزارش ۵۰/۳/۱۴ وجود دارد، محتویات چمدان او نیز متفاوت از آن گزارش، و به شرح زیر، ثبت شده است: «کتاب و نشریات کمونیستی از جمله ماتریالیسم تاریخی - مانیفست حزب کمونیست - پیام چه‌گوارا - نشریات جبهه ملی، حزب زحمتکش، نهضت آزادی و ... ولایت فقیه خمینی، غرب‌زدگی جلال آل احمد.»

صرف نظر از تحلیل علت غارت‌هایی که در این دو گزارش وجود دارد، محتویات چمدان محمدعلی منتظری، بیانگر این واقعیت است که او در سیر مبارزاتی خویش، نسبت به دیگر گروه‌ها و افرادی که داعیه مبارزه با رژیم پهلوی را داشتند، شناخت مناسب داشته است.

در همین اثنا بود که در هیئت انصارالحسین (ع) گفته شد:

«برای دستگیری محمدعلی منتظری منزل خیلی از علما از جمله غیوری را بازرسی و در نیمه‌های شب منزل ایشان را زیرورو کرده‌اند، ولی او نبوده است. پس به قم رفته و منزل پدرش را گشته‌اند و او را نیافته‌اند. سپس پدرش را دستگیر و بعد از دو شب بازداشت به نجف‌آباد تبعید کرده‌اند.»

پس از این گزارش به اداره کل سوم نوشته شد: «محمدعلی منتظری ممکن است در قم در گذر شادقلی معروف به شقالخون در منزل آقای هادی هاشمی، شوهر خواهرش مخفی باشد یا در اصفهان در محله قحطعلی‌خان [قهدریخان] که از قراء نجف‌آباد بوده و هادی هاشمی در آنجا تملک دارد، ساکن باشد.»

ولی پس از چند روز اعلام شد که وی به تهران آمده و هر روز در خانه‌ای زندگی می‌کند. نگارنی‌های موجود پیرامون وضعیت وی که در زندگی کاملاً مخفیانه به

امام که از نزدیک در جریان فعالیت‌های این مرید مخلص خود قرار داشت و در سال‌های سخت مبارزه، در مکاتبات مختلفی از او با نام مستعار «سمیعی» یاد کرده بود، در پیامی که به مناسبت سالگرد شهادت شهادی هفتم تیر خطاب به ملت ایران، صادر کرد، ضمن تجلیل از همگی شهیدا و توصیه به استقامت، در انتهای این پیام، مجدداً تأسف شدید خویش را از فقدان این شهید بزرگوار اعلام کرد.



خبرهایی که پیرامون خروج وی از کشور به ساواک می‌رسید، اداره کل سوم را بر آن داشت تا ضمن تکثیر عکس او به تعداد ۶۰ قطعه، آن را به سراسر کشور ارسال و تقاضای دستگیری وی را بنماید. در همین رابطه، ضمن ارسال نامه‌ای به ساواک اصفهان نوشت: «دستگیری هر چه زودتر نامبرده حائز اهمیت بوده و علاوه بر مشخص گردیدن فعالیت‌های مضره یاد شده، موجب افشا و کشف تلاش‌های مخفی گروه مربوط به وی و شناسایی همکارانش خواهد گردید.

در این حال عده‌ای می‌گفتند او در شمیرانات تهران در منزل علامه شهید آیت‌الله مرتضی مطهری (ره) مخفی شده و عده‌ای دیگر می‌گفتند او را در عراق دیده‌اند، ولی هر چه منابع ساواک بیشتر تلاش کردند، کمتر اطلاعی از او به دست آوردند تا اینکه احتمال حضور او در عراق را جدی تلقی کردند و در زمانی که رژیم عراق، ایرانیان مقیم آن کشور را اخراج می‌کرد، نوشتند:

«چون احتمال دارد طلاب متواری از ایران، از جمله سید محمود دعایی و سید صادق زیارتی و احتمالاً محمدعلی منتظری که در خاک عراق اقامت دارند، همراه معاونین به کشور گسیل گردند، توجه آن اداره کل را به سوابق و اهمیت دستگیری نامبردگان در بدو ورود و قبل از اعزام به نواحی دیگر جلب، مقرر فرمایند به مسئولین مرزی یا در اختیار قرار دادن عکس آنها نسبت به دستگیری آنان اوامر لازم صادر فرمایند.» در این کنترل نیز موفقیتی حاصل نشد تا اینکه رکن دوم ژاندارمری کل کشور در نامه‌ای به ساواک، ضمن اشاره به گزارش روزنامه کیهان به تاریخ ۵۱/۲/۱۸ درباره درگیری خیابانی و کشته شدن فردی به نام علی اصغر منتظری نوشت:

«در صورتی که خرابکار کشته شده با شیخ محمدعلی منتظری یکی هستند، مراتب را آگاهی تا به یگان‌ها دستور داده شود در این مورد پیگیری نمایند.»

بدیهی است که این فرد، شهید محمدعلی منتظری نبود، ولی از این نامه روشن می‌گردد که نه تنها نیروهای ساواک در سراسر کشور، بلکه همه افرادی که در شهربانی و ژاندارمری نیز در امور اطلاعاتی فعال بودند، در پی دستگیری آن شهید بزرگوار بودند. در این موقع آیت‌الله منتظری که همواره در نقل قول‌ها از فرزند خویش اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد، در دیدار دو نفر از طلاب که از وی درباره فرزندش سؤال کردند، گفت:

«نامه‌ای به من نرسیده، ولی محمدعلی در حال حاضر در عراق به سر می‌برد و حالش خوب است.» این خبر باعث شد ساواک ضمن درخواست بررسی صحت و سقم خروج او از ایران، ممنوع‌الخروج بودن او را که از سال ۴۸ اعلام شده بود، مجدداً مورد بررسی قرار دهد و پس از اینکه به نقل از پدرش، نقل شد که: «محمدعلی منتظری در نجف است و مدتی در تهران با قیافه عجیبی بوده است.» و از دستگیری او عاجز شد، در دستوری که با کلمات رمز برای ساواک‌های قم و اصفهان، ارسال کرد، نوشت:

«سریعا به فرد مورد نظر ابلاغ نمایند چنانچه فرزندش محمد علی را خود معرفی نماید، دستگاه در مجازات وی تخفیف قابل ملاحظه‌ای قائل خواهد شد. در غیر این صورت هر لحظه امکان دارد در برخورد با مأمورین کشته شود و مقصر اصلی خود وی خواهد بود.»

متعاقب این تهدید بود که مجدداً خبری مبنی بر حضور وی در عراق با گذرنامه پاکستانی به ساواک رسید. در این گزارش آمده بود که چون امکان دارد او را به همراه

دوران مبارزه و تلاش و مقاومت در زیر شکنجه‌های طاقت فرسا از یک طرف و هم‌بند بودن با عالمان مبارزی همچون آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله ربانی شیرازی و پدرش از طرف دیگر، از وی، مبارزی آبدیده و نام‌آشنا فراهم آورد که از فرصت‌های دوران زندان بهره گرفت و ضمن آشنایی بیشتر با مفاهیم اسلامی، به تکمیل زبان انگلیسی نیز همت گماشت.

که مورد شناسایی واقع نشد- در گفت‌وگویی درباره او گفت:

«فرزند منتظری منحرف شده و با چریک‌ها و عناصر تند تماس دارد. درس اقتصاد را در زندان از مهندس بازرگان و غیره آموخته و حتی پدرش با اینکه انقلابی است، با روش وی موافق نیست چون می‌گوید: محمدعلی از مسیر روحانیت خارج شده و راه دیگری را در پیش گرفته... شایع است که پسر منتظری را دستگیر کرده‌اند، ولی حقیقت ندارد چون ما چند نفر از رجال و بزرگان را واسطه قرار دادیم تحقیق کردند معلوم شد هنوز دستگیر نشده و در تهران به هر منزلی که در آن تردد داشته رفتند و بازرسی کردند، ولی او را پیدا نکردند و ضمناً چند خانه هم در قم بوده که احتمال می‌دادند محمدعلی در آنجا باشد، بازدید کردند و چیزی به دست نیاوردند...»

در گزارشی که پیرامون اظهارات مختلف درباره وضعیت او تهیه شده بود، رهبر عملیات ساواک قم نوشت:

«روی قضیه محمد علی هر کسی به نحوی اظهار نظر می‌کند، لکن همه بر این عقیده‌اند که از وی خبری نیست.»

ولی مسئول اداره مربوطه در این خصوص، چنین اظهار نظر کرد:

«آنچه به نظر می‌رسد اینکه پدر محمدعلی در پاسخ هر سؤال‌کننده‌ای سیاست عدم اطلاع را پیش کشیده که ضمن جلب حس ترحم افراد، خود را هم بی‌اطلاع نشان داده باشد، تصور می‌رود پدر از محل اختفای پسر بااطلاع باشد...»



سر می‌برد، به گونه‌ای که حتی نزدیکان او نیز از وی بی‌اطلاع بودند، باعث شد تا آقای هاشمی رفسنجانی ضمن تماس با آقای فلسفی از ایشان تقاضای تحقیق نماید:

متن گزارش این گفتگو که به تاریخ ۵۰/۵/۴ انجام شده است، به شرح زیر است: «هاشمی رفسنجانی: آقای منتظری قاصدی نزد من فرستاد و گفته است چون از موقعی که پسرش محمد متواری شده، از او خبر ندارد و از طرفی رادیو عراق اخیراً می‌گوید او را سازمان امنیت دستگیر کرده و در اوین شکنجه می‌دهند، بدین جهت او ناراحت شده است. گرچه به گفتار رادیو عراق اعتمادی نیست، مع‌الوصف آقای منتظری تقاضا دارد که شما تحقیق کنید آیا موضوع دستگیری پسرش صحت دارد یا خیر و اگر صحت دارد ترتیب ملاقات او را بدیید.»

فلسفی: در این مورد اقدام می‌کنم.»

چهار روز بعد از این گفتگو، معلوم شد که آقای سید علی غیوری، این موضوع را از آقای فلسفی پیگیری کرده و به او گفته شده که محمدعلی منتظری دستگیر نشده است. و وقتی علی اکبر پوراستاد از مرتضی تجربیشی از وضعیت او سؤال کرد، در پاسخ شنید: «پدرش برای من پیام فرستاده که به وسیله [آیت‌الله] حسن سعیدی از دستگاه سؤال کنم که محمد علی در کجا به سر می‌برد»

در حالی که خانواده و دوستان و آشنایان او در نگرانی به سر می‌بردند و با توسل به این و آن، در پی یافتن خبری از او بودند، ساواک هم برای دستگیری او، فعالیت‌های سردرگمی را دنبال و از منازل دوستان و آشنایانی که امکان تردد او به آنجا وجود داشت، به سختی مراقبت می‌کرد و از طرفی هم خبر داشت که او به تهران آمده و هر روز در منزل یکی از دوستانش به سر می‌برد. وقتی پیگیری‌های کورکورانه اداره کل سوم ادامه داشت، ساواک شهرستان قم در نامه‌ای، ضمن اشاره به فعالیت‌های کنترلی از قبیل: شنود تلفن و مکاتبات و مراقبت از منزل پدر وی، نوشت:

«نامبرده از طلاب سرشناس حوزه علمیه قم بوده و با توجه به درک موقعیت خود و تشخیص سطح ارتکاب جرم از جهت مدارک مکشوفه و هم‌چنین وجود محکومیت‌های قبلی، تردید نیست سعی خواهد کرد در معرض خطر قرار نگیرد و روی این زمینه و با امعان نظر به این موقعیت، بعید به نظر می‌رسد که حتی برای مدت بسیار کوتاهی هم در قم که همه وی را می‌شناسند، اقامت نماید.»

و در پی آن، یکی از طلاب قم که به نجف‌آباد اصفهان رفته بود، گفت:

«چندی قبل که در تهران بودم به مدرسه مروی رفتم. دو طلبه ضمن صحبت‌های خود می‌گفتند که محمدعلی منتظری را در لبنان دیده‌اند.»

این خبر باعث شد تا رئیس امنیت داخلی ساواک اصفهان به نجف‌آباد برود و ضمن ملاقات با شیخ حسینعلی منتظری، از کم و کیف موضوع نیز اطلاع یابد. در این دیدار آقای منتظری گفت:

«از فرزندش تاکنون هیچ اطلاعی به وی نرسیده، فقط چندی پیش شنیده است که محمدعلی در لبنان به سر می‌برد، اینکه این خبر تا چه اندازه صحت داشته باشد، نمی‌داند، چون نه پیامی از او به وی رسیده است نه نامه‌ای.»

منشی و مرام و ایده شهید محمدعلی منتظری در طریق مبارزه به گونه‌ای بود که آقای شیخ حسینعلی قادری-





تشکیل یافته بود، در اولین اقدام برای دسترسی به وی، دستور داد تا هزار قطعه عکس او در اندازه ۹×۱۲ تکثیر و در اختیار تمامی دستگاه‌های اطلاعاتی و انتظامی و نظامی قرار داده شود که این منظور عملی شد. در همین شرایط بود که ساواک اصفهان به اداره کل سوم نوشت:

« شیخ محمدعلی منتظری از افراد خرابکار متواری است که به صورت غیرمجاز از کشور خارج شده و در عراق اقامت دارد. با توجه به اینکه روابط ایران و عراق اخیراً حسنه شده، چنانچه ترتیبی داده شود که به نحو مقطعی عودت داده شود، موجب شناسایی افراد گروه خرابکار و همچنین عواملی که تسهیلات لازم را برای خروج غیرمجاز این گونه اشخاص از کشور فراهم خواهد شد.»

ولی پرویز ثابتی به ساواک اصفهان، پاسخ داد:

«با وجود حسنه شدن رابطه ایران و عراق، هنوز امکانی برای عودت شیخ محمدعلی منتظری در شرایط فعلی وجود ندارد.»

تا اینکه دستگیر شدگان، در بازجویی‌های همراه با شکنجه، بخشی از فعالیت‌های او در نجف را به شرح زیر نقل کردند:

«در نجف خودش را به نام مستعار سمیعی معرفی کرده، حدود سه سال است که به نجف آمده و به طوری که معروف است و می‌دانم از هواداران سرسخت خمینی است و خود خمینی هم به او علاقه خاصی دارد... در توزیع اعلامیه‌های مضره و چاپ کتب خمینی فعالیت دارد. یک مرتبه بین کربلا و نجف، پلیس او را گرفت و گذرنامه پاکستانی نشان داد و نزدیک بود اخراج شود که مصطفی خمینی اقدام کرد و آزادش کردند.»

و پس از آن، نمایندگی ساواک در لبنان گزارشی به شرح زیر، به تهران فرستاد:

الف: «مدتی بود که شخصی به منزل احمد نفری رفت و آمد داشت و سعی می‌نمود که کسی از هویت او مطلع نشود و حتی چند بار خود را به اشخاص به نام مستعار محسنی معرفی می‌نمود... تا اینکه اخیراً معلوم شد که نام واقعی او سمیعی بوده و از عناصر به اصطلاح فعال و مبارز خارج از کشور می‌باشد.»

ب: «احمد نفری اظهار می‌داشت سمیعی یکی از افراد فعال و با ارزش و مبارز خارج از کشور است. نفری اضافه نموده، سمیعی چند سال قبل به قم رفته بوده و در آنجا ساواک او را احضار می‌کند و مطالبی می‌گوید بنویسد سمیعی هم با وجود اینکه بسیار فاضل و باسواد و دانشمند می‌باشد یک مطلب با خط و انشاء بسیار بد می‌نویسد و تحویل ساواک می‌دهد و ساواک هم تصور می‌نماید این شخص فردی است بی‌سواد و بی‌اطلاع، لذا او را به حال خود می‌گذارد.»

ج: «مدتی است شیخ محمدعلی منتظری که از عناصر فعال طرفدار خمینی بوده و در عراق سکونت داشته وارد بیروت شده است... در مدت توقف چند بار با احمد نفری و سایر عناصر منحرف دیگر ملاقات داشته است. در حال حاضر به علت اینکه وضعیت روشن نیست بین بیروت و شام در رفت و آمد می‌باشد... حدود ۷ سال در نجف ساکن بوده و به طور غیرمجاز از ایران خارج شده است.»

همزمان با این گزارش‌ها، اخبار دیگری نیز از بیروت به تهران رسید که حکایت از فعالیت‌های گسترده و تماس‌های او در آن منطقه داشت.

چون کنترل ساواک در لبنان به علت ارتباط با منابع، از گستردگی بیشتری برخوردار بود، اخبار متفاوتی از

چون کنترل ساواک در لبنان به علت ارتباط با منابع، از گستردگی بیشتری برخوردار بود، اخبار متفاوتی از قبیل نقش محمدعلی منتظری در تهیه توزیع نشریه پیام مجاهد، تردد به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس در ماه مبارک رمضان، همکاری و همفکری با شهید دکتر مصطفی چمران، تعطیلی رادیو روحانیون در عراق و انتقال آن به لبنان، اعزام افراد مبارز برای آموزش به فلسطین و غیره به اداره کل سوم ارسال می‌گردید.

«احتمال دارد محمدعلی منتظری ضمن عبور غیرمجاز از مرز عراق به خاک ایران وارد و دارای برنامه‌های تخریبی باشد... امکان دارد تخریب‌هایی که اخیراً صورت گرفته با شرکت او انجام شده باشد.»

و در نهایت این خبر با پی نوشتی مبنی بر اینکه: «مذاکره بفرمائید، چه کسانی در مورد مشخصات وی مطالبی اظهار داشته‌اند. محمدعلی منتظری از چشم ضعیف است و دید واقعی را از دست داده است.» پایان داده شد.

در این مقطع تاریخی که حرکت‌های مسلحانه فزونی یافته و سازمان‌هایی مانند فدائیان خلق و مجاهدین خلق، تلاش‌هایی را در این زمینه صورت می‌دادند، سازمان مجاهدین خلق، پسرده از نفاق کنار زد و با برداشتن آیه «فضل‌الله‌المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیماً» از آرم سازمان، راه خویش را از نیروهای مذهبی جدا کرد. در این زمان، نیروهای متعدد مذهبی - چه آنهایی که بنا بر وظیفه شرعی به صورت مادی و معنوی به آنها کمک می‌کردند و چه آنهایی که به عنوان عضو یا هوادار یا سازمان همکاری داشتند - از همراهی با آنان سرباز زدند، تا جایی که اعضای مارکسیست سازمان، کمر به قتل بعضی از ایشان بستند. سازمان اطلاعات و امنیت رژیم پهلوی که به این موضوع واقف شده بود، موقعیت را برای متلاشی کردن نیروهای مذهبی، مناسب تشخیص داد و فعالیت‌های خود را مضاعف کرد.

یکی از کسانی که در این بین، رهبری گروهی از نیروهای مذهبی را به عهده داشت، شهید محمدعلی منتظری بود. از این رو، کمیته مشترک به اصطلاح ضد خرابکاری که برای تجمیع فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی شاه،

پاکستانی‌های مقیم عراق از مرز ایران اخراج نمایند، قصد دارد با لباس هیپی‌ها وارد ایران شود. براساس این خبر، اداره کل سوم به ساواک‌های کرمانشاه، آبادان و سنندج، اعلام کرد تا نسبت به دستگیری وی اقدام نمایند. ولی چند ماه بعد، ساواک اصفهان خبر داد که:

«محمدعلی منتظری در نجف در مدرسه شیرازی اقامت دارد و هر روز صبح‌ها در درس خمینی شرکت می‌کند.»

و ساواک قم در ۵ ماه بعد، گزارشی ارسال کرد که حاکی از سردرگمی ساواک در مشخص نبودن محل حضور او بود:

«سید محمد باقر موسوی به وسیله نامه اخیراً از عراق اطلاع داده که محمدعلی منتظری که حدود یک سال بود جایش در نجف خالی بوده روز یکشنبه ۵۲/۱۰/۱۶ به نجف وارد شده و همچنان به مطالعات و اشتغالات خود ادامه می‌دهد.»

منبعی که این گزارش را به مامورین ساواک داده بود. عبارت «همچنان به مطالعات و اشتغالات خود ادامه می‌دهد» را، فعالیت‌های وی علیه دولت ایران، تعبیر کرد و در ساواک نیز غیبت یکساله او از نجف حائز اهمیت تشخیص داده شد تا پیرامون اینکه این مدت را کجا بوده و چه فعالیت داشته، تحقیق صورت پذیرد.

فعالیت‌های شهید محمد علی منتظری به گونه‌ای ساماندهی شده بود که هرگز ساواک از کم و کیف آن اطلاع نیافت تا اینکه در آبان ماه ۱۳۵۳ گزارش گردید: «در تاریخ ۵۳/۷/۱۶ در هیئت انصارالحسین [ع] در شب ۲۱ مه رمضان در مسجد موسی‌بن جعفر (ع) وقتی چراغ‌ها خاموش می‌شود، شخصی ضمن خواندن اشعار انقلابی، می‌گوید سه روز قبل در خدمت آیت‌الله خمینی این اشعار را خوانده و آقا هم آن را تایید کرده‌اند و پس از آن گفته است: تا انتقام خون مرحوم سعیدی را نگیرم آرام نخواهم نشست و در تاریکی شب ناپدید شده است. منبع گزارش در ذیل آن نوشت: «آن طور که مشاهده‌کنندگان مشخصات و نشان‌هایی از شخص شاعردهنده داده‌اند، به‌طور حتم محمدعلی منتظری بوده است، زیرا من کاملاً او را می‌شناسم و با هم مدتی در زندان بوده‌ایم.»

و رهبر عملیات ساواک، ضمن اشاره به احتمال شرکت او در فعالیت‌های تخریبی، عنوان کرد:





۱۳۵۹ - شهید محمد منتظری در شورای عالی دفاع

برای آیت الله سید علی فانی، ارسال کرده بود، نوشت: «مدرسه را چند نفر از خمینیست‌ها اشغال کرده‌اند و کسی را به آنجا راه نمی‌دهند. آنجا را مرکز نطق و سخنرانی و خطابه‌های آتشین علیه ایران قرار داده‌اند و پخش منشورات و مجلات نهضت آزادی و جبهه ملی نیز در همین مدرسه انجام می‌گیرد و در حال حاضر ریاست مدرسه را سه نفر به نام‌های انصاری نجف‌آبادی، طاووسی و محمدعلی منتظری پسر شیخ حسینعلی منتظری که با نام مستعار حسن سمیعی در نجف زندگی می‌کند، عهده دار شده‌اند.» تا اینکه احمد نغری که از دوستان او بود و منزل مسکونی‌اش را در بیروت در اختیار شهید منتظری قرار داده بود، با گذرنامه‌ای سوری، به ایران آمد و پس از شناسایی دستگیر شد. ساواک که از ارتباط او با محمدعلی منتظری گزارشات متعددی داشت، در بازجویی‌هایی که همراه با شکنجه فراوان بود، اعترافات زیر را از او گرفت: «او از طرفداران خمینی است و با داعی و اسلامی و محسنی و الهی زیاد فعالیت دارد و خیلی در کارهای اعلامیه‌ها و روزنامه‌ها

فعالیت دارد... او با جبهه ملی خوب دوست است و فعالیت زیاد دارد می‌گفت می‌روم تلفن بکنم به فرانسه و قطب‌زاده را ببینم که اینجا می‌آید یا من باید به آنجا بروم فهمیدم که با جبهه ملی خیلی فعالیت دارد و با افراد دیگر جبهه ملی که در عراق هستند مثل پناهیان و ماسالی و مرادی ارتباط همیشگی دارد و کار می‌کند و اعلامیه‌ها را او از نجف عراق می‌آورد و بیشتر در سوریه برده و پخش می‌کند و رادیو بغداد را می‌گرداند.» «منتظری را خوب می‌شناسم در لبنان و عراق و سوریه از افراد اصلی است و دسته‌ای در نجف دارد به نام خرداد خون و می‌گویند ما طرفدار ۱۵ خرداد هستیم و خیلی داغ و گرم مشغول اعلامیه‌ها هستند. بیشتر اعلامیه‌ها را آقای خمینی درست می‌کند و آنها را از او می‌گیرند و ... زیر نظر و فرمان او کار می‌کنند... منتظری خیلی زیاد فعالیت داشت، اولاً آن همه مسافرت‌هایی که می‌رفت و ثانیاً آن همه این و آن را می‌دید و من می‌دیدم چقدر از ایرانی‌ها دوست و آشنا و رفیق دارد. معلوم

در یکی از گزارشات ساواک آمده است: «منتظری از افراد اصلی طرفدار خمینی است و خیلی از برنامه‌ها را او عمل می‌کند و در تمام مسافرت‌هایی که می‌رود و می‌آید با خمینی در میان می‌گذارد و در تمام کارها که می‌کند با عقیده و فرمان او است... منتظری از عراق به لبنان می‌آید و چمدان‌هایی را می‌آورد و خانه ما می‌گذارد و شب هم می‌آید و صبح می‌برد سوریه و با می‌برد اروپا.»

است زیاد با آنها کار دارد اما آنها را نمی‌شناسم.» «منتظری از افراد اصلی طرفدار خمینی است و خیلی از برنامه‌ها را او عمل می‌کند و در تمام مسافرت‌هایی که می‌رود و می‌آید با خمینی در میان می‌گذارد و در تمام کارها که می‌کند با عقیده و فرمان او است... منتظری از عراق به لبنان می‌آید و چمدان‌هایی را می‌آورد و خانه ما می‌گذارد و شب هم می‌آید و صبح می‌برد سوریه و با می‌برد اروپا.»

گزارشی که در فروردین ماه ۱۳۵۶ به اداره کل سوم رسید، درباره ملاقات او به همراه جلال‌الدین فارسی در هتل اطلس دمشق با یکی از دوستان ایرانی آنها بود که در این ملاقات محمدعلی منتظری جزوهای دست‌نویس تحت عنوان «کمونیسم محلی و مبارزات ناسیونالیستی اعراب» را که ۳۴۴ صفحه بود، به آن فرد داده تا در ایران به چاپ برسد. این جزوه به دست ساواک افتاد که پس از بررسی‌های متعدد اخذ مجوز چاپ آن به عهده وزارت فرهنگ و هنر گذاشته شد. در این گزارش آمده است:

«منتظری و فارسی در دمشق سکونت دارند و گویا محل سکونت موقتی هم در بیروت دارند. گاهی در دمشق و گاهی در بیروت به سر می‌برند.» و متعاقب آن، نمایندگی ساواک در عراق گزارش‌های متعددی را به شرح زیر، به اداره کل سوم ارسال کرد: «الف: در این گزارش، ضمن آنکه گفته شد او با مارکسیست‌های اسلامی در ارتباط است و در لبنان به سر می‌برد، نوشته شد که او، اخیراً به نجف آمده و با سید صادق زیارتی و سید محمود دعائی ملاقات و مذاکره کرده است.

منبع این گزارش، در ذیل آن نوشت: «منتظری هنگامی که به نجف می‌آید با لباس روحانی است و در سایر کشورها از لباس سوئیل استفاده می‌کند.»

ب: در این گزارش ضمن اشاره به ارتباط او با گروه‌های مجاهدین خلق و سازمان الفتح، گفته شد که یکی از رابطن این دو گروه است.

رهبر عملیات ساواک، در ذیل این گزارش نوشت: «اغلب عناصر افراطی و خرابکاران ایرانی که به لبنان می‌روند با این شخص در تماس بوده و مشارالیه تسهیلات لازم را برای آنان فراهم می‌کند. ضمناً یاد شده در نجف نیز با خمینی ارتباط دارد و اخیراً نیز به نجف وارد و با خمینی ملاقات کرده است.»

ج: در این گزارش ضمن اشاره مجدد به ارتباط او با چریک‌های فلسطینی، نوشته شد:

«شیخی که قبلاً با نام مستعار حیدری مدتی در نجف بوده و به اتفاق منتظری اعتصاب کلیسای سن [سنت] مساری پاریس را اداره می‌کرد، از رهبران اصلی گروه به اصطلاح مجاهدین خلق (شاخه مذهبی) در خارج از کشور می‌باشند.»

د: در این گزارش، ضمن اشاره به اعتصاب در کلیسای سنت ماری پاریس نوشته شد:

«از نظر مالی دارای امکانات بسیار زیادی است و پول هنگفتی در اختیار دارد که در راه مبارزه علیه حکومت ایران از آن استفاده می‌کند.»

پس از این خبرها بود که، گزارشی تحلیلی پیرامون، انشعاب در سازمان مجاهدین خلق و علت رفتن اعضای مذهبی آن سازمان به خارج از کشور، به شرح زیر تهیه شد:

«پس از نخستین انشعاب گروه به اصطلاح مجاهدین خلق به دو شاخه مذهبی و مارکسیستی، عده زیادی

بیکر شهید منتظری



محمدعلی منتظری که در سال‌های غربت، به علت فعالیت‌های مبارزاتی خویش از تشکیل خانواده باز مانده بود. و از این اقدام، مورد شتمات هم قرار داشت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از این سنت الهی پیروی وحیده و زهیر می‌یابند که فرزند اول او -
وحیده - در زمان شهادت پدر، یک ساله بود و فرزند دوم او - زهیر - پس از شهادت مظلومانه وی، دیده به جهان گشود.

مانده بود. و از این اقدام، مورد شتمات هم قرار داشت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از این سنت الهی پیروی کرد که حاصل ازدواج او دو فرزند به نام‌های وحیده و زهیر می‌باشد که فرزندان اول او - وحیده - در زمان شهادت پدر، یک ساله بود و فرزند دوم او - زهیر - پس از شهادت مظلومانه وی، دیده به جهان گشود.

او که به علت جوش و خروش انقلابی و شرایط حاکم بر کشور، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی از یاران امام را مورد پرخاشگری قرار می‌داد، پس از چندی به اشتباه خویش پی برد و به عذرخواهی پرداخت. او سرانجام در هفتم تیر ماه سال ۱۳۶۰ به همراه سیدالشهدای انقلاب اسلامی (دکتر سید محمد حسینی بهشتی) و دیگر یاران او، در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، در آتش کینه منافقین سوخت و در حالی که تنها ۳۷ بهار از زندگی خود را سپری کرده بود، پروانه روی شمع جانان شد و به ملکوت علی پیوست.

حضرت امام خمینی (ره) در پیام شهادت او، خطاب به پدرش فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای منتظری - دامت برکاته

گرچه تمام شهیدان انقلاب و شهیدان عزیز و معظم یکشنبه شب، از برادران ما و شما بودند و ملت قدرشناس برای آنان به سوگ نشستند و دشمنان اسلام در شهادت آنان شاد و اسلام عزیز سرفراز است، لکن از فرزند عزیز شما شناختی دارم که باید به شما برای تربیت چنین فرزندی تبریک بگویم. او از وقتی که خود را شناخت و در جامعه وارد شد، ارزش‌های اسلامی را نیز شناخت و با تعهد و انگیزه حساب شده وارد میدان مبارزه علیه ستمگران گردید. او با دید وسیعی که داشت، سعی در گسترش مکتب و پرورش اشخاص فداکار می‌نمود. محمد شما و ما، خود را وقف هدف کرد و برای پیشبرد آن سر از پا نمی‌شناخت. شما فرزندی فداکار و متعهد و متفکر و هدفدار تسلیم جامعه و تقدیم خداوند متعال کردید. او فرزند اسلام و فرزند قرآن بود. او عمری را در زجرها و شکنجه‌ها و از آن بدتر، شکنجه‌های روحی از طرف بدخواهان به سر برد. او به جوار خداوند متعال شتافت و با دوستان و برادران خود راه حق را طی کرد. خدایش رحمت کند و با موالیش محشور فرماید. از خداوند متعال برای جنابعلی و بازماندگان این فرزند برومند اسلام صبر و اجر خواهند. والسلام علیکم ورحمة الله.

روح‌الله الموسوی الخمينی

حضرت امام خمینی (ره) که از نزدیک در جریان فعالیت‌های این مرید مخلص خود قرار داشت و در سال‌های سخت مبارزه، در مکاتبات مختلفی از او با نام مستعار «سمعی» یاد کرده بود، در پیامی که به مناسبت سالگرد شهادت شهیدای هفتم تیر خطاب به ملت ایران، صادر کرد، ضمن تجلیل از همگی شهدا و توصیه به استقامت، در انتهای این پیام، مجدداً تأسف شدید خویش را از فقدان این شهید بزرگوار، به شرح زیر، اعلام کرد:

«هر چند برای همه شهدا و به ویژه شهدای هفتم تیر عظمت و بزرگواری قائم، و لکن شناخت من از شهید مظلوم بهشتی و ابعاد گوناگون او و شهید محمد منتظری و مجاهدات ارزشمند او بیشتر است و نمی‌توان تأسف شدید خویش را در فقدان آن پنهان کرد.»

از اعضای این گروه که متعصب مذهبی بوده و رهبری درستی نداشتند، در بلاتکلیفی و سرگردانی عجیبی گرفتار شده و چون حاضر به پذیرفتن خط مشی شاخه مارکسیستی نشده‌اند، لذا از کمک‌های مادی و معنوی آنان نیز محروم شده و در نتیجه از تنگدستی و نداشتن رهبری مشخص و درست و همچنین از بیم لو رفتن آنان توسط رقبای خود مجبور شده‌اند به خارج از کشور بگریزند و طبق اطلاع حدود ۲۵۰۰ نفر از این افراد به خارج متواری شده‌اند. این اشخاص پس از خروج از کشور بلافاصله با محمدعلی منتظری که در سوریه و لبنان به سر می‌برد تماس گرفته و مشارالیه به منظور پیشگیری از پراکندگی و قطع تماس آنان با گروه، کمک‌های زیادی به آنان نموده و دستور داده به کشورهای دیگر از جمله کویت، پاکستان، افغانستان و اروپا عزیمت و رابطه خود را کاملاً با او حفظ کنند تا در فرصت مناسب بار دیگر به ایران اعزام گردند.»

در ذیل این گزارش نوشته شد:

«منتظری در گذشته و حال در گسترش فعالیت‌های چریکی در ایران و آموزش آنان در لبنان و سایر کشورها نقش اساسی و رهبری را داشته و چنانچه این فرد از بین برده شود، قطعاً در تضعیف گروه مزبور بی‌نهایت مؤثر خواهد بود.»

در این زمان که شعله‌های انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) در حال برافروختن بود و شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، گسترش و سرعت آن را دو چندان کرده بود، رژیم بعث عراق، بنا بر دستور اربابان خارجی خویش، تصمیم به محدود کردن رهبر انقلاب اسلامی گرفت. این محدودیت امام را بر آن داشت تا از نجف اشرف عزم رحیل کرده و به کشور کویت وارد گردد. به‌رغم اینکه ویزای ورود به آن کشور به حضرت امام داده شده بود، ولی باز اربابان خارجی به امیر کویت دستور دادند تا از ورود آن حضرت به کویت جلوگیری به عمل آورد. در نهایت حضرت امام خمینی (ره) به پاریس رفتند و در محله نوفل‌لوشاتو، ساکن گردیدند تا خورشید رهبری انقلاب اسلامی، از مغرب رخ نماید. در این اوضاع و احوال، شهید محمدعلی منتظری که از مریدان مخلص و جان فدای امام بود، لحظه‌ای آرام و قرار نداشت و همین امر باعث شد تا نمایندگی ساواک در عراق، بنویسد:

«پس از بروز شکاف بین کادر رهبری شاخه مذهبی گروه مجاهدین خلق، اخیراً اطلاع حاصل شده محمدعلی منتظری که یکی از رهبران فعال این گروه بوده، ناپدید شده و تاکنون مشخص نشده که آیا مشارالیه توسط مخالفین کشته شده یا پس از بروز اختلافات مجبور شده، مدتی مخفی شود.»

و در ذیل این گزارش نوشته شد:

«گزارش واصله حاکی است که محمدعلی منتظری زنده است و قصد اقامت در کویت را دارد.»

ولی اقامت وی در کویت که قرار بود همراه حضرت امام خمینی (ره) صورت پذیرد، به دلیل عدم موافقت کویتی‌ها با ورود امام، عملی نشد و پس از آنکه امام به پاریس رفت، گزارش شد که او نیز با سید علی اکبر محتشمی پس از دو روز به آن کشور عزیمت کرده‌اند. شهید محمدعلی منتظری که در طول دوران مبارزه، در کشورهای مختلفی چون: پاکستان، افغانستان، عراق، سوریه و لبنان با نام و گذرنامه جعلی اقامت و فعالیت کرده بود، پس از تصمیم قاطع حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر بازگشت به ایران، قبل از تشریف‌فرمایی ایشان، از طریق سوریه و عراق به ایران